

رضاشاه و طرح اسکان اجباری عشایر بختیاری (پژوهشی مبتنی بر اسناد)

دکتر غفار پور بختیار^۱

چکیده

رضا شاه پس از رسیدن به سلطنت به انجام یک سلسله از اقداماتی مبادرت ورزید که یکی از آنها طرح اسکان اجباری عشایر بود که اصطلاحاً به «تخته قاپو» کردن مشهور بود. در این میان ایل بختیاری به عنوان یکی از ایلات مهم و مقتدر کشور مشمول طرح اجباری اسکان عشایر از جانب دولت رضاشاه گردید. این طرح بدون انجام مطالعات و تحقیقات کارشناسی و بدون فراهم آوردن زمینه های لازم و تنها به پشتوانه نیروی نظامی و انتظامی در ایل بختیاری اجرا گردید. رضاشاه خود به طور مستقیم جریان اسکان عشایر بختیاری را دنبال می کرد. هدف وی از این اقدام، تنها یکجانشین کردن عشایر و رسیدگی به وضعیت آنان و در نتیجه فراهم آوردن امکان رشد و ترقی جامعه نبود، بلکه هدف اصلی دولت رضا شاه یکجانشین کردن ایلات و عشایر، به ویژه بختیاری ها برای اعمال نظارت مستقیم و بیشتر بر روی ایشان بود. دولت رضاشاه به کمک ارتش و با استقرار نیروهای آن در گذرگاه های مال رو عشایر بختیاری، توانست عده ای از بختیاری ها را به اجبار اسکان دهد؛ اما عشایر بختیاری در مقابل طرح اسکان اجباری مقاومت نشان دادند. دولت رضا شاه آنان را به زور وادار به ساخت روستاهای جدید نمود و دسته هایی از ایشان را به یاری ارتش از چهارمحال بختیاری به خوزستان انتقال داد. آنان پس از سقوط رضا شاه روستاهای جدیدالاحداث را تخریب کردند و بار دیگر به زندگی کوچ نشینی بازگشتند.

واژگان کلیدی: اسکان عشایر، کوچ نشینی، یکجانشینی، ایل بختیاری، انتقال اجباری

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

مقدمه

یکی از سیاست های مهم دولت رضاشاه پهلوی در خصوص ایلات و عشایر ایران، سیاست اسکان عشایر یا «تخته قاپو» کردن آنان بوده است. تا قبل از آن، عشایر ایران به شیوه کوچ نشینی یا چادر نشینی زندگی می کردند و همه ساله در ایام معینی از سردسیر یا بیلاق به گرمسیر یا قشلاق و بالعکس، مهاجرت می نمودند. این طرز زندگی در همه ابعاد بر جامعه ایران تأثیر بسیار گذاشته بود. زندگی عشایر نوعی از زندگی سنتی بود. آنان، بر خلاف تحولات جدید، همچنان به زندگی سنتی خود ادامه می دادند و به مظاهر و تحولات حاصل از مدرنیت توجه نمی کردند.

از طرف دیگر، جابه جایی از نقطه ای به نقطه دیگر و چندماه حرکت در میان کوهستان های صعب العبور، عشایر را از نظارت و اعمال قدرت مستقیم دولت ایران خارج می نمود. بر خلاف جامعه یکجانشین، کوچ نشینان تا قبل از سلطنت رضاشاه به عنوان نیروهای گریز از مرکز در مقابل تمرکز گرایی ایستادگی می کردند. علاوه بر همه آنها، ایلات و عشایر تنها منبع تشکیل حکومت های ایران از قرن ها پیش، تا دوره رضاشاه بودند. همه حکومت های ایران در قرون متعدد ریشه ایلی و عشایری داشتند و این احتمال وجود داشت که این ایلات بار دیگر تحركات تازه ای را برای رسیدن به قدرت آغاز نمایند.

از این میان، ایل مقتدری در جنوب کشور، یعنی بختیاری، در تحولات حکومتی پس از دولت صفوی، نقش بسیار داشته و حتی در جریانات و تحولات دوره قاجار و مشروطیت دخالت نموده بود. بختیاری ها، با فتح تهران بار دیگر نظام مشروطیت را برقرار ساخته و به قدرت بسیار دست یافته بودند. دولت رضاشاه به دنبال این مهم بود که در کنار اقداماتی چون خلع سلاح، سربازگیری، حبس و اعدام رهبران، فروش املاک و اراضی و خرید سهام نفت خوانین، با اسکان دادن عشایر بختیاری آنان را تضعیف کند و تحت نظارت و سلطه خود درآورد. بررسی و شناخت اهداف رضاشاه

از اسکان عشایر بختیاری، شیوه‌ها و چگونگی این اقدام، و در نهایت، سرانجام و عواقب آن، دارای اهمیت بسیاری است که در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود. درباره‌ی اسکان عشایر بختیاری تاکنون کمتر کسی به تحقیق و بررسی پرداخته است. روش این پژوهش کتابخانه‌ای و اسنادی است.

یکی از مشکلات تحقیق درباره‌ی وضعیت عشایر در دوره‌ی رضاشاه، کمبود و یا به عبارتی بهتر، فقدان منابع و کتاب‌های تاریخی است. مورخان دوره‌ی پهلوی، به دلایلی که آشکار است، از جمله ترس از حکومت، در خصوص واقعیت‌های اسکان عشایر ایران در این دوره کم‌تر سخن گفته و یا تنها به امور و مسائل مطلوب آن پرداخته‌اند. متأسفانه تحقیقات صورت گرفته درباره‌ی وقایع و تحولات دوره‌ی رضاشاه، و از جمله اسکان اجباری عشایر، چندان به دور از افراط و یا تفریط نبوده است؛ یا منابع و مورخان طرفدار و یا وابسته به حکومت پهلوی، تنها به ستایش از اقدامات رضاشاه پرداخته‌اند، و یا اینکه منابع و مورخان مخالف و منتقد همه‌ی اقدامات او را مورد نکوهش قرار داده‌اند. طرح اسکان اجباری عشایر بختیاری او نیز از این قاعده مستثنی نیست که در این پژوهش به آن پرداخته می‌شود.

رضاشاه و طرح اسکان اجباری عشایر ایران

ایلات و عشایر ایران طی قرون متمادی بر اساس شیوه‌ی زندگی کوچ‌نشینی و چادرنشینی خود، هر ساله میان مناطق سردسیری و گرم‌سیری ایل خود در حرکت بودند و به صورت خانه به دوش زندگی سیال و پرجنب و جوشی داشتند. آنان به طور مکرر و همیشگی در حرکت بودند و از بیلاق به قشلاق و بالعکس نقل مکان می‌کردند. آنان به هر منطقه‌ای که می‌رسیدند، سیاه‌چادرهای خود را بر پا می‌کردند و به چراندن دام‌های خود مشغول می‌شدند، و سپس، با پایان یافتن چراگاه‌های آنجا به سوی منطقه‌ی مملو از علف دیگری کوچ می‌کردند. با گذشت زمان، بخشی از آنان به تدریج به صورت داوطلبانه و اختیاری از زندگی کوچ‌نشینی دست کشیده و با

اسکان در روستاها و شهرها یکجانشین گردیده بودند. عبدالله مستوفی از این نوع اسکان با عنوان «تخته قاپوی طبیعی» یاد می کند، که به مرور زمان و تغییر جریان طبیعت صورت گرفته است. او ایلات و عشایری چون شاهسون های بغدادی ساوه، بیات های زرنند، زندیه قم و ملایر، خلع های قم و ساوه، چگنی های قزوین، افشارهای ساوجبلاغ، بور بورهای ورامین، هداوندها و دیگران را جزو آنانی ذکر می کند که به صورت «تخته قاپوی طبیعی» در یک جا سکونت گزیده اند (مستوفی، ۱۳۸۴: ۳/۵۰۸).

اما بخش دیگری از ایلات و عشایر ایران همچنان به صورت کوچ نشینی روزگار خود را می گذراندند و تمایلی به اقامت و اسکان دائمی در یک منطقه نداشتند. آنان حاضر نبودند به آسانی زندگی چادر نشینی خود را ترک گویند و به صورتی یکجانشین در خانه های مسکونی روستایی و شهری اسکان یابند. زندگی سیال ایلات و عشایر و عبور آنان از مناطق و کوهستان های صعب العبور باعث می گردید که دولت مرکزی نتواند تسلط و نظارت مستقیم و مناسب بر آنان داشته باشد. حضور آنان در این مناطق باعث گردید تا کمتر تحت نظارت و شناسایی نیروهای اداری و نظامی دولت مرکزی، همچون ارتش و پلیس، قرار گیرند.

اصولاً دولت رضا شاه به خوبی پی برد تا زمانی که عشایر نظام کوچ نشینی و حرکت از قشلاق به ییلاق را حفظ می کنند، نه از دولت مرکزی، بلکه از رهبران و خوانین خود تبعیت و اطاعت می نمایند. زیرا، تا زمانی که خوانین و رؤسای عشایر در طی مراحل کوچ، وظایف و مسئولیت های مهمی، مانند پیدا کردن مراتع، عبور دادن ایل از گذرگاه های خطرناک و دفاع از ایل و طوایف در مقابل دیگران و حل و فصل منازعات داخلی ایل را انجام می دهند، توده های عشایر نه تنها از آنان اطاعت می کنند، بلکه به هنگام لزوم نیز از رهبران و خوانین خود پشتیبانی می نمایند. از دیگر سو، رضاشاه عشایر، به ویژه زندگی کوچ نشینی آنان را، سمبل عقب ماندگی و

سنت گرایی کشور می دانست ، و در صورت تداوم زندگی کوچ نشینی عشایر، سلطه بر ایشان برایش امکان ناپذیر بود ؛ لذا اسکان عشایر را مناسب ترین راه حل برای چنین مشکلاتی می دانست.

البته ، بایستی به این نکته ادغان داشت که مبارزه با عشایر ، و به ویژه انتقاد از زندگی چادرنشینی آنان از سال ها قبل از به قدرت رسیدن رضاشاه وجود داشت. اصولاً از آغاز انقلاب مشروطیت، یکی از مسائلی که اذهان روشنفکران و اندیشمندان مشروطه خواه را در کشور به خود مشغول و معطوف داشته بود ، مسئله ایلات و عشایر مخصوصاً مسئله اسکان کوچ نشینان بود. روشنفکران در سخنان و یا نوشته های خود زبان به انتقاد از وضعیت ایلات و عشایر کشور ، و به خصوص انتقاد از عملکرد و اقدامات نامناسب کوچندگان ، گشودند و خواستار آن شدند تا آنان به اختیار ، و یا در غیر این صورت ، به اجبار اسکان داده شوند و یا خلع سلاح گردند (مستوفی ، همان : ۵۱۲-۳/۵۱۱).

با به قدرت رسیدن رضاشاه ، وی در راستای تفکر و نظر مشروطه خواهان ، و نیز در جهت قدرت طلبی خود ، کوشید تا مسئله ایلات و عشایر را به هر شکل ممکن حل کند و به قدرت گریز از مرکزیت آنان ، چه به اختیار و چه از روی اجبار ، پایان دهد. مسئله اسکان عشایر ، یکی از راه کارهای رضا شاه در مقابل قدرت بسیار رهبران ایلات و عشایر بود ، که در کنار راه حل های دیگر ، همچون خلع سلاح، سربازگیری ، تصرف املاک و غیره ، به کار بسته شد. اما دولت رضاشاه ، به جای استفاده از شیوه ها و راه های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی ، و بدون تحقیقات و مطالعات کارشناسانه ، تنها به روش های خشن نظامی و امنیتی توسل جست. در واقع نگاه دولت رضاشاه به عشایر و اسکان آنان ، نگاهی امنیتی و نظامی بود ، نه اینکه بخواهد با اسکان ایلات و عشایر به رشد و توسعه آنان ، یا تحول و ترقی کشور ، یاری رساند ، زیرا ، هیچ گونه امکانات رفاهی ، مانند مسکن و خوراک ، برای ایشان

فراهم نیاورد، بلکه عشایر موظف و مجبور بودند برای خود روستا تأسیس نمایند و خانه بسازند. آنان به اجبار از زندگی کوچ نشینی و دام پروری خود بریده بودند، اما نحوه معیشت جدیدشان هم مشخص نبود.

این اقدام بی مطالعه و تحقیق، ضربات شدیدی بر اقتصاد عشایری و در حقیقت اقتصاد جامعه ایران وارد آورد، که در آن روزگار بخش زیادی از مایحتاج خود را از تولیدات عشایر، از قبیل گوشت، پوست و لبنیات، تأمین می نمود. دولت رضاشاه به دنبال آن بود تا در راستای سیاست تمرکز گرایی و خود کامگی دولت مرکزی، با اسکان دادن اجباری ایلات و عشایر، نیروهای گریز از مرکز را در نقاط معین و شناخته شده تحت سلطه خود درآورد. از این رو، با به کارگیری شیوه های نظامی، پلیسی و با خشونت و زور ارتشیان، نظمیه و امنیه، توانست ایلات و عشایری را که در مقابل سیاست اسکان مقاومت می کردند به اجبار در مناطقی که دولت خود تمایل به اسکان در آنها داشت، سکونت دهد.

بدیهی است که واکنش ایلات و عشایر در مقابل این جبر و فشار، از روی ترس و اجبار بود. اگر چه ایلات و عشایر در مقابل اسکان اجباری خود مقاومت بسیار نشان دادند، اما با سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰، پس از تخریب مساکن خود، بار دیگر به زندگی کوچ نشینی سابق بازگشتند (غفاری، ۱۳۶۸: ۲۲۸).

پیشینه اسکان عشایر بختیاری از آغاز تا زمان سلطنت رضاشاه

ایل بختیاری از جمله ایلات و عشایری بود که به شدت تحت فشار سیاست اسکان قرار گرفت. با توجه به اینکه بختیاری ها از معدود ایلات قدرتمند کشور بودند که با قدرت بسیار خود نقش زیادی در امور سیاسی و نظامی ایران بر عهده داشتند، طبعاً دولت رضاشاه بیشتر از سایر ایلات، تمایل به یکجانشینی و اسکان آنان داشت تا بدان وسیله قدرت و نفوذ شان را کاهش دهد. بختیاری ها طی سال های دراز و متمادی در دو منطقه گرمسیری خوزستان و سردسیری چهارمحال به صورت چادرنشینی به رفت

و آمد و کوچ روی مشغول بودند. آنان هر ساله با آغاز بهار منطقه گرمسیری خود را در خوزستان به سوی سردسیر خود، یعنی چهارمحال، ترک می کردند و در اول پاییز دوباره به خوزستان باز می گشتند. تا قبل از آغاز اجرای سیاست اسکان اجباری عشایر توسط رضاشاه، بختیاری ها، بنابر عادت همیشگی، میان دو منطقه خوزستان و چهارمحال در تردد و حرکت بودند. کوچ نشینی در میان ایشان به صورت یک فرهنگ درآمده بود و عشایر بختیاری هویت ایلی شان را در نظام چادرنشینی جستجو می کردند. با وجود این، طی سال ها گذشت زمان، فعالیت ها و اقدامات اندک و ناچیزی نیز در خصوص یکجانشینی و اسکان اختیاری عشایر بختیاری صورت گرفته بود. این اقدامات در زمان خوانین و رهبرانی چون محمدتقی خان چهارلنگ و حسینقلی خان ایلخانی، و یا به هنگام شرکت بختیاری ها در حمایت از مشروطیت، و پس از فتح تهران، صورت گرفته بود.

در دوران حکومت محمدتقی خان چهارلنگ، اقداماتی در خصوص اسکان و یکجانشینی بختیاری ها توسط این خان بختیاری انجام شد. راولینسون در این باره چنین نوشته است: «محمدتقی خان چهارلنگ با تمام قوا تلاش خود را در جهت اسکان دادن ایلات به کار برده و تا حدی نیز در این راه موفق شده است. او در فریدن اراضی وسیعی را خریداری کرده و روستاهای متعددی را در آنجا بنیان گذاشته است. در دشت رامهرمز مزارع متعلق به حاکم شیراز را به مبلغ ۳۰۰۰ تومان در سال اجاره کرده و عده ای از بختیاری ها را در آنجا سکونت داده است» (راولینسون، ۱۳۶۲: ۱۴۸). گارثویت نیز به نقل از لایارد گزارش داده است که در اثر سعی و اهتمام محمدتقی خان، تعدادی از طوایف، بیابان گردی را رها کردند و در دشت های حاصل خیز رامهرمز تخته قاپو شدند. این اقدام محمدتقی خان با مخالفت شدید مقامات ایرانی روبه رو شد، ولی نتیجه ای نداد و به تدریج چندین دهکده در این مناطق ایجاد گردید. همچنین، محمدتقی خان کوشش نمود تا همانند پدرش، دهات

بیشتری را در فریدن خریداری نماید و عده ای از طوایف کوچ نشین بختیاری را در آنجا اسکان دهد، اما تلاش های وی با مخالفت حکومت اصفهان مواجه گردید و در اثر توطئه معتمدالدوله بیشتر این دهات مورد غارت قرار گرفت (گارثویت، ۱۳۷۳: ۱۲۶).

با وجود این، محمدتقی خان در احداث دهات جدید التأسیس و تخته قاپو کردن طوایف کوچ نشین بختیاری موفقیت های بسیاری کسب کرد. او به مدت دو سال در فصل تابستان خود به سردسیر رفت و با اقامت در رامهرمز بر کار تخته قاپو شدن و اسکان عشایر بختیاری، نظارت نمود (امیری، ۱۳۸۵: ۳۵۴). علاوه بر این، یکی از طوایف تحت تابعیت محمدتقی خان، به نام طایفه جانکی گرمسیر نیز روستانشین بودند. لایارد در این باره می نویسد: «اینان اغلب ده نشین هستند و به ندرت بیلاق و قشلاق می کنند.» (لایارد، ۱۳۷۱: ۴۰). بابن وهوسه فرانسوی نیز از اسکان دادن طایفه دینارونی توسط محمدتقی خان چهارلنگ در جلگه مال میر خبر می دهند (بابن وهوسه، ۱۳۶۳: ۶۷). علی رغم اینکه محمدتقی خان کوشش هایی در زمینه یکجانشین کردن و اسکان طوایف بختیاری به عمل آورد، و یکی از قدرتمندترین طوایف پشتیبانش، یعنی جانکی ها، یکجانشین بودند، و به علاوه خود اغلب در قلعه تل سکونت داشت، اما هیچ گاه از زندگی کوچی و چادر نشینی دست نکشید، و حتی در کنار قلعه تل مقر حکومتش، سیاه چادرهایی را برپا کرده بود تا خود و خانواده اش چند ماهی از سال را در آنها زندگی نمایند (لایارد، ۱۳۷۶: ۹۱).

بر خلاف سیاحان فوق الذکر، بارون دوبد روسی، که در دوره محمدتقی خان به میان بختیاری ها آمد، معتقد است که هفت لنگ ها بیشتر از چهارلنگ ها تخته قاپو شده و در مناطقی چون بربرود و کمره با کار زراعت زندگی ثابتی را پیشه کرده اند (دوبد، ۱۳۷۱: ۳۰۳). سال ها بعد نیز حسینقلی خان ایلخانی بختیاری، اگر چه خود به همراه عشایر بختیاری بیلاق و قشلاق می کرد، اما با احداث قلعه چغاخور علاقه

نسبی خود را به یکجانشینی و سکونت در قلعه ای بزرگ و مستحکم نشان داد. با وجود این، او نیز همانند محمدتقی خان بیشتر ایام خود و خانواده اش را در سیاه چادرهای اطراف قلعه چغاخور می گذراندند. سردار اسعد می نویسد که ایلخانی «از قشلاقات در چند نقطه عمارت ساخته بودند و در چغاخور که منزل بیلاقی است نیز عمارت مخصوص داشت، ولی چهار ماه را در زیر چادر زندگی می نمودند» (سردار اسعد، ۱۳۷۶: ۱۷۲).

از دوران پس از قتل ایلخانی، به تدریج و طی یک دوره طولانی، علاقه خوانین به کوچ نشینی کم تر گردید. طی این دوران ایلخانی و ایل بیگی بختیاری، به هنگام کوچ ایل، اگر چه خود به همراه عشایر به گرمسیر می رفتند و در بهار باز می گشتند، اما همسر و فرزندان خود را به همراه نمی بردند، بلکه آنان را در قلعه چغاخور و سایر قلعه ها و مساکن بیلاقی خود باقی می گذاشتند و خود پس از بازگشت از خوزستان، به ایشان می پیوستند (کوپر، بی تا: ۱۸).

پس از حمایت بختیاری ها از انقلاب مشروطیت و شرکت آنان در فتح تهران و به ویژه پس از رسیدن خوانین بزرگ بختیاری به مناصب حساس وزارتی و حکومتی دولت مشروطه، آنان قلمرو ایلی را به قصد اقامت و سکونت در تهران و شهرهای بزرگ ترک گفتند. این امر آسیب جدی بر نظام عشایری و زندگی کوچ نشینی بختیاری ها وارد ساخت. خوانین کوچک تر، که در ایل باقی مانده و به نیابت از سوی خوانین بزرگ به اداره امور ایل بختیاری پرداخته بودند، چندان توجه و علاقه ای جدی به زندگی کوچ نشینی و همراهی با ایل در مهاجرت از گرمسیر به سردسیر و بالعکس نداشتند.

به علاوه، با توجه به بافت فرهنگی جامعه بختیاری که ریش سفیدان طی کوچ، بیشتر از جوانان مورد احترام بودند، خوانین جوان جایگاهی در نظام کوچ نشینی بختیاری نیافتند. لذا، پس از مشروطیت و به مرور، ایل بختیاری، بدون عالی ترین

رهبران خود یعنی ایلخانی و ایل بیگی ، و تنها به کمک رهبران میانی ایل ، یعنی خوانین کوچک تر و به ویژه کلانتران ، به زندگی کوچ نشینی خود ادامه می داد ؛ در حالی که فقدان همراهی رهبران عالی ایل در کنار آنان ، بر دلسردی شان نسبت به تداوم زندگی کوچ نشینی ، تأثیرات بسزایی داشت. اما علی رغم همه این مشکلات و موانع، بختیاری ها همچنان -اگر چه با شوق و ذوق کم تری نسبت به گذشته- به زندگی چادرنشینی و کوچ روی خود ادامه می دادند و همه ساله در بهار و پاییز با گله ها و رمه های خود از گرمسیر به سردسیر و یا بالعکس مهاجرت می کردند.

رضاشاه و اسکان عشایر بختیاری

رضاشاه به هنگام طراحی و اجرای سیاست اسکان ایلات و عشایر ، به یکجانشینی و اسکان عشایر بختیاری توجه و حساسیت بسیاری معطوف نمود. از دیدگاه او بختیاری ها از مقتدرترین ایلات و عشایر جنوب ایران بودند که اجرایی شدن طرح اسکان عشایر درباره شان اهمیت ویژه و فوق العاده ای داشت. اسکان اجباری عشایر بختیاری در کنار فروش و تعویض اجباری املاک، خلع سلاح، سربازگیری ، غصب سهام نفت ، فشارهای مالیاتی و غیره، از دیگر اقدامات دولت جدید پهلوی بر ضد بختیاری ها و با هدف تضعیف قدرت و نفوذ آنان بود. از سال ۱۳۰۶ ش به بعد ، رضاشاه به دنبال اجرای طرح اسکان عشایر برآمد. به نوشته جعفرقلی خان سردار بهادر، خان بختیاری و وزیر جنگ رضاشاه، تخته قاپوکردن ایلات کاری مشکل اما اقدامی لازم بود (سردار بهادر، ۱۳۷۸ : ۲۵۶). رضاشاه دستور داد تا در بودجه هر سال دولت، مبلغ ویژه ای به اعتبار اسکان عشایر برای خانه سازی و احداث روستاهای جدید منظور شود (سند شماره ۷/۶/۲-۲۹۱).

با توجه به تمایل شدید رضاشاه مبنی بر یکجانشین نمودن ایلات و عشایر، مقررات تخته قاپو شدن ایلات و عشایر سرانجام در یازده ماده به تصویب رسید. ماده اول ، ایلات و عشایر چادرنشین ایران را به سه دسته تقسیم نموده بود. دسته اول

چادرنشینی اند که در تمام ماه های سال در زیر چادر اقامت دارند و با چادر بیلاق و قشلاق می کنند ، و معمولاً خانه و مرتع ملکی ندارند. دوم طوایفی اند که شش ماه سال را با خانواده در چادر اقامت می کنند ، اما در مناطق گرمسیری خانه و مرتع ملکی دارند . سوم دامدارانی اند که در روستاها و قصبات سکونت دارند و تنها سه ماه از سال را نیازمند به چادر و چادرنشینی هستند.

در ماده دوم ذکر شده بود که برای آشنا شدن چادرنشینان به ده نشینی و رعیتی و از بین رفتن چادرنشینی، بایستی در هر سه مورد بایستی به ترتیبی اقدام شود که ریش سفیدان و متمولان دسته اول ملزم شوند تا در مدتی معین با صرف دارایی خود در هر نقطه که مایل باشند، املاکی را خریداری کنند و یا در املاک خالصه یا اربابی خانه بسازند و بزرگ هر خانواده را به ترک چادرنشینی و انجام زراعت و رعیتی و ادار نمایند. رؤسا و ریش سفیدان دسته دوم را نیز بایستی ملزم نمود تا با صرف دارایی خود و در مراتع ملکی و متصرفی طایفه خود، منزل بسازند و به زراعت و امور رعیتی مشغول شوند. پیرمردان و ریش سفیدان دسته سوم نیز بایستی ملزم گردند که در مناطق سردسیری برای توقف سرپرستان احشام، خانه های بیلاقی بنا کنند (همان سند).

براساس ماده سوم این نظام نامه ، حکام و ولات موظف شدند که به محض وصول دستور وزارت داخله، یک نفر از اعضای مجرب و فعال حوزه مسئولیت ایالت یا حکومت را برای اجرای مقررات مربوط به امر اسکان برگزینند و با معرفی به وزارت داخله به حوزه اقامت ایلات و حشم داران اعزام نمایند. این مأمور وظیفه داشت تا آن قسمت از طوایف و تیره هایی را که کاملاً چادرنشین و کوچ رو هستند، مورد تحقیق و شناسایی قرار دهد و فهرست و آمار جامعی از تعداد ایشان تهیه کند و دو نفر از مهم ترین ریش سفیدان مورد اعتماد طایفه و یک نفر کدخدایی را که مورد اطمینان و مقبول آن ریش سفیدان و اکثریت خانواده های طایفه باشند، انتخاب و

احضار نماید و التزام جداگانه از هر تیره و طایفه به امضای کدخدا و ضمانت ریش سفیدان همان طایفه و تیره بگیرد تا متعهد شوند خانه و کلیه وسایل رعیتی را در روستا فراهم کند تا تمام افراد تیره ها و طوایف آنان ترک چادرنشینی نمایند و با اخذ ورقه هویت، مردانشان به لباس متحدالشکل ملبس شوند (همان سند).

ماده چهارم درباره وظیفه حکام و ولات در خصوص ارسال گزارش جامعی از وضعیت اسکان ایلات حوزه قلمرو خود و ارسال نسخه ای از فهرست و آمار طوایف اسکان داده شده، به وزارت داخله می باشد.

ماده پنجم حقوق و فوق العاده پاداش مأموریت و مخارج مسافرت مأمور ویژه اسکان را ذکر کرده است.

بنابرماده ششم نظام نامه، حکام و ولات وظیفه داشتند که ایلات و صاحبان احشام و دام هایی را که ناگزیر بایستی به سردسیر بروند و نیازمند داشتن چادر می باشند، به دقت شناسایی کنند و در اول اسفندماه هر سال فهرست تعداد چوگان و سرپرستان هر تیره و طایفه تهیه و بر طبق درخواست صاحبان احشام و پس از مطالبه و رؤیت ورقه هویت سرپرست یا چوپان، مجوز حرکت احشام به بیلاق به نام آنان صادر شود.

ماده هفتم در خصوص راه کارهای تشخیص اینکه آیا خانوارهایی که چادرنشین بوده اند، به طور قطعی ده نشین شده اند یا خیر، است.

ماده های هشتم تا یازدهم نیز درباره شرایط اسکان و وظایف حکام و مسئولان و مأموران در قبال اسکان عشایر و اعزام مأموران و بازرسان ویژه بررسی اسکان عشایر می باشد (همان سند).

مقررات اسکان عشایر در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۱۲ به محمودخان غفاری مأمور عمران بختیاری ابلاغ گردید تا در راستای اسکان بختیاری ها، مدنظر قرار گیرد و به طور دقیق اجرا شود (سند شماره ۷/۶۱-۲۱۹). در یازدهم خرداد ۱۳۱۳ دولت فروغی بر طبق پیشنهاد وزارت داخله تصویب نمود که مبلغ ۵۰ هزار ریال اعتبارات عمرانی به

منظور مخارج اعزام مأمورانی به بختیاری برای اسکان عشایر بختیاری و مخارج بازرسان اعزامی برای بازرسی وضعیت اسکان بختیاری ها، در اختیار وزارت داخله گذاشته شود (سند شماره ۱۷/۱۰/۱۳۸۷-۲۴۰).

در نیمه دوم شهریور و نیمه اول مهرماه ۱۳۱۳ به دستور دولت، کدخدایان و ریش سفیدان طوایف مختلف بختیاری در سردسیر، ساکن شدن خانوارهای طوایف تابع خود را در روستاهای جدید الاحداث، مورد تأیید قرار دادند. کدخدایان و ریش سفیدان هر طایفه فهرست خانوارهای طایفه خود را که اسکان گرفته و در روستاها خانه ساخته بودند، تهیه و مهر و امضاء نمودند.

در همین هنگام کل منطقه چهارمحال و بختیاری به هفت حوزه به نام های چغاخور، شوراب، دره زرد، بیرگان، دواب، دیتاران و بازفت، تقسیم گردید. کل این هفت حوزه شامل ۱۴۲ روستای جدید و ۲۹۰۱ خانوار گردید. فهرست خانوارهای عشایر بختیاری از طوایف و تیره های مختلف، که در روستاهای جدید ساکن شده بودند، مورد تأیید بزرگان و کدخدایان و ریش سفیدان هر طایفه و تیره، و فهرست تعداد کل روستاها، خانوارها و جمعیت آنان، توسط نمایندگان وزارت داخله، وزارت مالیه و مرتضی قلی خان صمصام حاکم بختیاری و پسرش جهانشاه صمصام نماینده حاکم بختیاری، مورد تأیید قرار گرفت و امضاء گردید (پوشه شماره ۲۴۰۰۲۴۳۷۹).

بدین گونه، اولین روستاهای جدید در مناطق سردسیری بختیاری به وجود آمدند. تا قبل از اجرای طرح اسکان عشایر، در منطقه چهارمحال تنها چند روستای معدود مانند دستگرد، ده نو، شمس آباد، اردل و ناغان، وجود داشت که اغلب ساکنانشان را نیز غیر بختیاری ها تشکیل می دادند، و یا اینکه در روستاهایی که ساکنانش بختیاری بودند، اغلب آنان محل سکونت خوانین و کلانتران بختیاری بود. اما پس از اسکان عشایر بختیاری توسط رضاشاه، منطقه چهارمحال مملو از روستاهای بزرگ و کوچکی گردید که گاهی حتی روستای کوچکی با تعداد دو و یا

سه خانوار نیز در میان آنها مشاهده می گردید. اسکان عشایر بختیاری عملاً در سال ۱۳۱۳ش، و پس از حبس و اعدام خوانین و رهبران بختیاری، آغاز گردید. مطابق دستور دولت رضاشاه، طوایف بختیاری ساکن در خوزستان بایستی در آنجا، و طوایف ساکن در چهارمحال نیز بایستی در همان محل سکونت کنند و از مهاجرت به بیلاق و قشلاق و یا برافراشتن سیاه چادر اجتناب ورزند. استفاده از سیاه چادر به شدت ممنوع بود و کسی که اقدام به بر پا کردن سیاه چادر می نمود، به شدت مجازات می گردید. در شرایط خاصی که اگر دام ها جابه جا نمی شدند و از بین می رفتند، صاحبان دام ها بایستی از حکام و فرمانداران مجوز چوپانی و مجوز چادر، آن هم چادر سفید، بگیرند و یا اینکه از مقامات مجوز تعلیف دام ها را دریافت دارند. عشایر تعهد و التزام می دادند که تنها برای تعلیف دام ها قصد کوچ یا حرکت را دارند. پس از دادن چنین تعهدی، جواز تعلیف دام از سوی حکومت برای آنان صادر می گشت؛ اما در صورت تخطی از مقررات و نداشتن اجازه نامه تعلیف، عشایر به شدت جریمه می شدند.

در بهار ۱۳۱۵ ش، بنابر دستور شخص رضاشاه، دولت تصمیم گرفت برای عمران و آبادی خوزستان حدود سه الی چهار هزار خانوار از عشایر بختیاری را از چهارمحال به خوزستان کوچ دهد و در نقاط مختلف خوزستان ساکن کند (سند شماره ۱۲۰۰۷/۶۵۰/۶). اما این اقدام، آن هم در فصل بهار، که معمولاً عشایر بختیاری مطابق مرسوم هر ساله از خوزستان به چهارمحال کوچ می نمودند، کار دشوار و حتی غیر ممکن بود. دستور انتقال این تعداد خانوار را به حکومت بختیاری داده شد، اما حکومت بختیاری انتقال این تعداد خانوار بدون انجام هیچ گونه مطالعات کارشناسی و یا بدون فراهم آوردن امکانات، از بختیاری به خوزستان مشکل دانست و ابراز عقیده نمود که همه آنان از بین خواهند رفت و تنها انتقال پانصد خانوار حسین وند و آسترکی، که در قشلاق و بیلاق مسکنی ندارند، امکان

خواهد داشت (همان سند). اما اداره کل فلاحت در نامه ای به نخست وزیر اطلاع داد که انتقال پانصد خانوار از بختیاری ها به خوزستان، آن هم خانوارهایی که از دو سال قبل خودشان از چهارمجال فرار کرده و در اطراف مسجدسلیمان، شوشتر و رامهرمز سکونت نموده اند، باهدف اصلی رضاشاه که ازدیاد رعایا و عمران خوزستان می باشد، مطابقت ندارد. لذا، رئیس کل اداره فلاحت از نخست وزیر تقاضا نمود که «غدغن فرمایید حکومت بختیاری امر صادره را سریعاً به موقع اجرا گذارده و سه چهار هزار خانوار از ایلاتی که فعلاً در بختیاری سکنی دارند کوچ دهند» (پوشه شماره ۱۱۲۰/۷/۶۵۰/۷).

رئیس کل فلاحت بار دیگر در ۲۵ تیر ۱۳۱۵ در نامه مجددی به نخست وزیر از وی تقاضا نمود تا به وزارت داخله و حکومت بختیاری دستور صادر نماید تا هر چه سریع تر اوامر موکد رضاشاه در خصوص انتقال سه چهار هزار خانوار از ایل بختیاری به نقاط مختلف خوزستان اجرا گرد (همان پوشه). لذا، نخست وزیر در تاریخ ۲۹/مرداد/۱۳۱۵، طی نامه ای به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی، نوشت: «برای آبادی خوزستان حسب الامر مبارک مقرر گردید از خانوارهای ایل بختیاری به آنجا منتقل شود و بر طبق دستوری که به حکومت هفت لنگ بختیاری در انتقال آنها صادر گردیده، گزارش تلگرافی می دهد که با همراهی نماینده اداره فلاحت از هشت کیلومتری چغاخور مشغول جنبش دادن خانوارهایی که می بایست به شاخه منتقل شوند، شده و چند روز دیگر هم برای خانوارهایی که باید به شاهرور روانه شوند، جدیت و اقدام خواهم نمود» (همان پوشه).

سرانجام در شهریور ۱۳۱۵ دسته ای از عشایر بختیاری را به اجبار و زور از چهارمجال به سوی خوزستان حرکت دادند. این اقدام با توسل به خشونت و ستم بسیار صورت گرفت و عده ای از بختیاری ها توسط نیروهای امنیه و یا نمایندگان اداره فلاحت مورد ضرب و شتم قرار گرفتند (همان پوشه).

تقسیم قلمرو بختیاری به منظور سهولت در امر اسکان

علی رغم رفتار ستمگرانه مأموران دولتی و خشونت به خرج دادن آنان، کار اسکان عشایر بختیاری و انتقال اجباری شان از چهارمحال به خوزستان با سرعت چندانی پیش نرفت. در پاییز ۱۳۱۵ ش به دستور رضاشاه حکومت بختیاری ملغی و خاک بختیاری به دو منطقه تقسیم گردید. این اقدام به علت عدم پیشرفت امر تخته قاپوکردن و خلع سلاح طوایف بختیاری صورت گرفت. در ۲۳ آذر ۱۳۱۵، سر لشکر ضرغامی، سرپرست ستاد ارتش، در نامه ای به ریاست وزراء در این خصوص نوشت: «در اثر وصول گزارشاتی راجع به عدم پیشرفت امر تخته قاپو و خلع سلاح طوایف بختیاری، اوامر مطاع مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی شرف صدور یافتند که حکومت بختیاری ملغی و خاک بختیاری به دو منطقه تقسیم شده، منطقه گرمسیری تحت نظر لشکر نمره ۶ خوزستان، و منطقه بیلاقی تحت نظر تیپ اصفهان واقع گردیده، و در هر منطقه از خوانین جوان بختیاری یک نفر به سمت نیابت حکومت تعیین و جهت خلع سلاح و تخته قاپوی طوایف اقدام شود...» (همان پوشه).

بدین گونه، رضاشاه در راستای اهداف خود موفق به دگرگون ساختن وضعیت جغرافیایی سرزمین بختیاری در تقسیمات کشوری گردید. خطه بختیاری که از کوه پایه های دشت خوزستان تا محال اصفهان، و از مرز کهگیلویه تا خاک لرستان، در یک پیوند و تحت یک مرکزیت اداره می شد، از یک ساختار اداری واحد خارج شد و بین استان های همجوار تقسیم گردید. منطقه گرمسیرات آن، یعنی ایذه و مسجدسلیمان و بخش جانکی گرمسیر، به استان خوزستان پیوست. قسمتی از سردسیرات بخش بیلاقی طوایف محمودصالح، کیانرسی و موگویی به استان اصفهان و مناطق بیلاقی چهارلنگ و طوایف ممیوند، زلکی و آسترکی به استان لرستان، و باقی مانده آن هم از دهدز تا گردنه رخ، و از خان میرزا تا نزدیک فریدن، به نام

استان چهارمحال و بختیاری خوانده شد (امیری، همان: ۲۵۹). به قسمت باقی مانده، یعنی چهارمحال و بختیاری، فرمان داری داده شد؛ و با لغو مناصب ایلخانی و ایل بیگی بختیاری، مرتضی قلی خان صمصام به عنوان اولین فرمان دار چهارمحال و بختیاری منصوب گردید (کیاوند، ۱۳۶۸: ۱۱۴). دولت تصمیم گرفته بود تا کمیسیونی در خصوص بررسی انتقال خانواده های بختیاری به خوزستان تشکیل دهد. ستاد ارتش وزارت جنگ، سرهنگ رفیع بدیع نیا، و وزارت داخله حسن اعظام قدس، را برای عضویت در این کمیسیون معرفی کردند.

طی سال ۱۳۱۵ اسکان عشایر شاخه چهارلنگ با سرعت بیشتری انجام شد و بسیاری از آنان در روستاها منازلی ساختند و اسکان گزیدند (سند شماره ۱۸/۵۳/۳۰۴-۲۹۱). این در حالی بود که اسکان عشایر هفت لنگ بختیاری با موانع و مشکلاتی مواجه شده بود. لذا، حکومت اصفهان طی نامه ای در این خصوص به وزارت داخله اعتراض نمود. وزارت داخله نیز از دفتر مخصوص رضاشاه کسب تکلیف نمود. دفتر مخصوص نیز از رضاشاه کسب تکلیف نمود.

در نتیجه، در ۳ خرداد ۱۳۱۶، رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی طی نامه ای محرمانه به ریاست وزراء نوشت: «حکومت اصفهان شرحی به وزارت داخله نوشته که با اقداماتی که حکومت نظامی چهارلنگ در ترک چادر نشینی نموده، طوایف هفت لنگ به حال چادر نشینی باقی و تقاضا کرده که برای اسکان آنها نیز اقدامات لازم به عمل آید، والا با حالت فعلی آنها، ممکن است در طوایف چهارلنگ تأثیر خوبی نداشته باشد. حسب الامر مطاع مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ابلاغ می نماید اسکان طوایف و ترک چادر نشینی آنها استثناء ندارد و طوایف هفت لنگ هم باید اسکان داده شوند» (پوشه شماره ۵۷۶-۱۱۲۰۰۷). محمود جم رئیس الوزراء نیز در ۱۹ خرداد ۱۳۱۶ این دستور رضاشاه را به وزارت داخله ابلاغ نمود (همان پوشه). با آغاز به کار طرح اسکان عشایر، حوزه سردسیری و حوزه گرمسیری بختیاری از

یکدیگر مجزا گردید. ایل بختیاری که از ۱۳۰۳ ش به دو قسمت چهارلنگ و هفت لنگ تقسیم گردیده بود، سپس نیز دچار تقسیم بندی دیگری گردید. منطقه چهارلنگ دارای حکومت نظامی، و منطقه هفت لنگ تحت امر حکام اصفهان و خوزستان بودند، اما نایب الحکومه های آنها با نظر لشکر خوزستان و تیپ اصفهان انتخاب می گردیدند، که سرانجام در بهار ۱۳۱۶ مقرر گردید که برای نیابت حکومت هفت لنگ نیز مأموران نظامی تعیین شود تا بتوانند در پیشرفت سیاست اسکان اجباری عشایر هفت لنگ نیز پیشرفتی به وجود آورند (همان پوشه).

بدین ترتیب، تمامی ایل بختیاری چه چهارلنگ و چه هفت لنگ، به هفت بخش تقسیم گردید، که سه بخش آن در سردسیر و جزو فرمان داری اصفهان، و چهار بخش آن در گرمسیر و جزو فرمان داری اهواز، قرار گرفت. این تقسیم بندی برای اجرای دقیق و آسان اسکان عشایر بختیاری صورت گرفت. با وجود این، باز هم مشکل دولت در خصوص اسکان اجباری عشایر بختیاری حل نگردید.

عشایر بختیاری حاضر به ترک چادرنشینی و اسکان در یک نقطه خاص نشدند و در مقابل طرح اسکان عشایر مقاومت می کردند. آنان چادرنشینی را نماد هویت مستقل و آزاد خود می دانستند و جلوگیری از کوچ روی برایشان قابل پذیرش نبود؛ لذا، بعضی از عشایر مخفیانه و به دور از چشم مأموران دولتی از سردسیر به گرمسیر، و یا بالعکس، کوچ می کردند و مأموران و بازرسان پی نمی بردند؛ زیرا که کوچ ایشان بعد از مواقع معمول کوچ بود. این بدان خاطر بود که مأموران پس از سپری شدن ایام کوچ، گذرگاه ها و ایل راه های عشایر بختیاری را ترک می کردند؛ و لذا، عشایر بختیاری در این فرصت اقدام به کوچ می کردند (پوشه شماره ۵ و ۴ و ۳ و ۲۱-۲۹۱). اما اگر مأموران به کوچ طایفه ای پی بردند، غالباً آنان را به زور و باغل و زنجیر به جای سابق خود باز می گرداندند. این امر باعث شده بود بی نظمی و مداخلاتی در دو منطقه سردسیر و گرمسیر بختیاری ایجاد شود، زیرا مرزهای دو منطقه به طور دقیق

مشخص نشده بود. از این رو، برای جلوگیری از مداخلات حکومت های سردسیری و گرمسیری بختیاری در قلمرو یکدیگر، کمیسیونی برای تعیین حدود این دو منطقه تشکیل شد. در ۱۱ خرداد ۱۳۱۶ وزیر داخله جریان مداخلات فتحعلی خان سردار معظم بختیاری نایب الحکومه حوزه سردسیری هفت لنگ بختیاری در امور دهدز، که جزو حوزه گرمسیری محسوب می شد، شکایت حکومت خوزستان از این اقدام را به نخست وزیر اطلاع داد (پوشه شماره ۵۷۶-۱۱۲۰۰۷).

در نتیجه، دولت تصمیم گرفت با تشکیل کمیسیون تعیین حدود سردسیر و گرمسیر بختیاری، با دقت و سرعت بیشتری مسئله اسکان عشایر بختیاری را دنبال نماید. تیپ مستقل اصفهان سروان کمال سهراب، و وزارت داخله محمود شریف هاشمی و علیرضا وثیق را به عنوان نمایندگان خود در کمیسیون تعیین حدود معرفی نمودند (سند شماره ۱۴/۶۲/۱۸۲-۲۹۱).

نمایندگان مزبور، علاوه بر تعیین حدود مرزهای سردسیر و گرمسیر بختیاری، به عنوان بازرسان مخصوص وزارت داخله و تیپ مستقل اصفهان، مأموریت داشتند وضعیت اجرای اسکان عشایر بختیاری را به دقت بررسی کنند و گزارش مفصل و جامع آن را به مقامات ارائه دهند. دولت تلاش کرد تا با تقسیم خاک بختیاری به دو قسمت چهارلنگ و هفت لنگ و دو منطقه سردسیر و گرمسیر، بتواند توسط مقامات و مأموران، خود بختیاری ها را تحت نظارت بگیرد و طرح اسکان عشایر بختیاری را به طور دقیق و کامل اجرا نماید.

سرانجام اسکان عشایر بختیاری

علی رغم همه تدابیر دولت رضاشاه در به کار بردن شیوه های خشن و نظامی و بسیج شدن دستگاه های اداری، اجرایی، نظامی و انتظامی برای اجرای سیاست اسکان عشایر، این سیاست با موفقیت و به طور کامل اجرا نگردید. با سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ و برقراری فضای آزاد در کشور، عشایر بختیاری نیز همانند ایلات و

عشایر دیگر، خانه ها و مساکن خود را تخریب کردند و بار دیگر به زندگی کوچ نشینی روی آوردند. روستاهایی که به طور اجباری و خیلی سریع به وجود آمده بودند اما در حقیقت هم شکل ظاهری و هم هویت واقعی یک روستا را نداشتند، و گاهی از دو سه خانوار تشکیل شده بودند، از بین رفتند و عشایر بختیاری، که آزادی خود را به دست آورده بودند، با از بین بردن خانه ها و روستاهای خود، مجدداً به چادرنشینی و کوچ روی روی آوردند. اما سال ها بعد به تدریج زمینه اسکان، همیشگی عشایر بختیاری فراهم آمد. این اسکان برخلاف طرح اسکان اجباری رضاشاه، داوطلبانه و از روی اختیار بود.

با نوسازی ایران و گسترش مظاهر زندگی جدید در شهرها و روستاها و استفاده مردم جوامع شهری و روستایی از مظاهر مدرن شدن ایران، چون رفاه و آسایش به وجود آمده، عشایر بختیاری و همانندان آنان، عشایر دیگر شهرها به تدریج از شیوه زندگی چادرنشینی خود دست کشیدند و جذب روستاها و شهرها شدند. با وجود این، عده اندکی از بختیاری ها هنوز پس از گذشت بیش از نیم قرن از اسکان اجباری ایشان توسط رضاشاه، از شیوه زندگی چادرنشینی خود دست نکشیده اند و همه ساله با زحمت و شوق و علاقه بسیار میان سردسیر و گرمسیر در رفت و آمدند و از مواهب طبیعی زندگی بهره می برند. معلوم نیست که چه موقع این عده نیز از زندگی کوچ نشینی دست می کشند و در شهرها یا روستاها سکونت خواهند گزید.

نتیجه گیری

رضاشاه پهلوی، پس از رسیدن به سلطنت، تصمیم به اجرای طرح اسکان عشایر ایران گرفت. ایلات و عشایر نیروهای قدرتمند تمرکز گریزی بودند که به علت کوچ سالیانه و مداوم خود کمتر تحت نظارت و سلطه مستقیم دولت های ایران تا قبل از پهلوی درآمده بودند. آنان حتی خود حکومت ساز بودند زیرا اغلب حکومت های ایران از دوره باستان تا پهلوی، ریشه ایلی و عشایری داشتند. ایل بختیاری به عنوان یکی از

این ایلات و عشایر، که محل استقرار آن در جنوب ایران قرار داشت، از قدرت بسیاری بهره مند بود و در جریانات و تحولات تاریخی ایران، از سقوط صفویه تا حکومت پهلوی، نقش بسیاری ایفا کرده بود. به ویژه آنکه در جریان تحولات انقلاب مشروطه، بختیاری ها نیروی نظامی خود را سازمان دادند و با شکست محمدعلی شاه قاجار و فتح تهران باردیگر مشروطیت را برقرار نمودند.

حرکت سالیانه و مداوم آنان از سردسیر به گرمسیر، یا بالعکس، و حضور در کوهستان های صعب العبور بختیاری، ایشان را از دسترس و قابلیت نظارت و سلطه توسط دولت ایران خارج ساخته بود. اجرای طرح اسکان عشایر بختیاری، دولت پهلوی را به این هدف مهم نائل می ساخت. در نتیجه، طرح اسکان عشایر ایل بختیاری نیز، همچون بعضی دیگر از ایلات، البته با شدت وحدت بیشتری تعقیب و اجرا گردید. اما این طرح بدون هر گونه مطالعات و تحقیقات کارشناسی و تنها از سوی دستگاه های نظامی و امنیتی عملی گردید. نگاه دولت رضاشاه به مسئله اسکان عشایر نگاهی امنیتی و نظامی بود، و هیچ گونه امکانات و یا تمهیداتی برای رفاه و آسایش عشایر اسکان داده شده در نظر گرفته نشده بود.

دولت پهلوی عشایر بختیاری را تنها با پشتوانه ارتش و به اجبار در مناطق بیلاقی و یا قشلاقی ساکن نمود. رضاشاه شخصاً و به صورت مستقیم بر اجرای اسکان عشایر بختیاری نظارت می نمود. او برای سهولت در امر اجرای طرح اسکان عشایر بختیاری دستور داد قلمرو بختیاری به چند استان سردسیری و گرمسیری تقسیم گردد. این کار با عجله انجام شد و دسته های زیادی از عشایر بختیاری را از سردسیر (چهارمحال بختیاری) به اجبار و با اعمال خشونت به گرمسیر (خوزستان) کوچانیدند و در مناطق گرم و بد آب و هوای آنجا اسکان دادند. ستاد ارتش و وزارت جنگ و وزارت داخله در یکجانشینی اجباری بختیاری ها نقش مهم و برجسته ای داشتند. اما واکنش عشایر بختیاری در مقابل فشار دولت رضاشاه برای اسکان خود، مقاومت و تداوم زندگی

کوچ نشینی بود. همه ساله دسته های زیادی از بختیاری ها به طور مخفیانه کوچ می کردند، و بسیاری از آنان نیز تحت فشار و اجبار دولت و با اکراه در روستاهای جدید التأسیس خانه ساختند و سکونت نمودند. اما با وقوع حوادث شهریور ۱۳۲۰ و سقوط دیکتاتوری رضاشاه، آنان با تخریب خانه های خود ساخته ، بار دیگر به کوچ نشینی روی آوردند.

کتابنامه

الف) اسناد

۱. سند شماره ۷/۶/۲-۲۹۱، نظام نامه تخته قاپوی ایلات و عشایر ، اسناد وزارت داخله ، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۲. سند شماره ۷/۶/۱-۲۹۱، نامه وزارت داخله به حکومت اصفهان ، اسناد وزارت داخله ، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۳. سند شماره ۳۸۷/۱۰/۱۷-۲۴۰، اسناد وزارت مالیه ، تصویت اعتبار لازم هیئت وزرا برای بازرسی اسکان عشایر بختیاری ، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۴. پوشه شماره ۲۴۳۷۹-۲۴۰، فهرست روستاها و خانوارهای اسکان یافته عشایر بختیاری ، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۵. سند شماره ۱۱۲۰۰۷/۶۵۰/۶-۱۳۱۵/۲/۱۵، اسناد دستی ، نامه وزیر داخله به ریاست وزراء در تاریخ ۱۳۱۵/۲/۱۵ ، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۶. پوشه شماره ۱۱۲۰۰۷-۶۵۰/۷-۱۳۱۵/۴/۱۶، اسناد دستی ، نامه رئیس اداره کل فلاحت به ریاست وزراء در تاریخ ۱۳۱۵/۴/۱۶ ، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۷. همان پوشه ، نامه رئیس اداره فلاحت به ریاست وزراء در تاریخ ۱۳۱۵/۴/۲۵ ، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۸. همان پوشه ، نامه ریاست وزراء به ریاست دفتر مخصوص رضا شاه در تاریخ ۱۳۱۵/۵/۲۹ ، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۹. همان پوشه ، گزارش تلگرافی به نخست وزیری ، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۱۰. همان پوشه ، نامه سر لشکر ضرغامی سرپرست ستاد ارتش به نخست وزیر در تاریخ ۱۳۱۵/۹/۲۳ ، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۱۱. سند شماره ۴ و ۱۸/۵۳/۳-۲۹۱ ، نامه نایب الحکومه نجف آباد و فریدن به حکومت اصفهان ، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۱۲. پوشه شماره ۵۷۶-۱۱۲۰۰۷ ، نامه رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی به ریاست وزرا در تاریخ ۱۳۱۶/۳/۳ ، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۱۳. همان پوشه ، نامه محمود جم رئیس الوزراء به وزارت داخله در تاریخ ۱۳۱۶/۳/۱۹ ، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۱۴. همان پوشه ، نامه سرپرست وزارت جنگ به ریاست وزراء در تاریخ ۱۳۱۶/۴/۱۷ ، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۱۵. پوشه شماره ۵ و ۳۱/۷۵/۳-۲۹۱ ، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۱۶. پوشه شماره ۵۷۶-۱۱۲۰۰۷ ، نامه وزیر داخله به نخست وزیر در تاریخ ۱۳۱۶/۳/۱۱ ، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۱۷. سند شماره ۱۴/۶۲/۱۸۲-۲۹۱ ، تلگراف وزیر داخله به فرمانداری اصفهان.
۱۸. سند شماره ۱۴/۶۲/۳۴-۲۹۱ ، نامه سرتیپ سطوتی فرمانده تیپ مستقل اصفهان به فرمانداری اصفهان، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

(ب) کتاب ها

۱. امیری، مهرا ب. ۱۳۸۵، *حکومتگران بختیاری*، تهران، پازی تیگر.
۲. باین و هوسه. ۱۳۶۳، *سفرنامه جنوب ایران*، ترجمه و تعلیقات از محمد حسن خان اعتماد السلطنه ، به تصحیح میرهاشم محدث ، تهران، دنیای کتاب.
۳. دوبد، بارون. ۱۳۷۱، *سفرنامه لرستان و خوزستان* ، ترجمه محمد حسین آریا، تهران، علمی و فرهنگی.

۴. راولینسون ، سرهنری ، ۱۳۶۲، *سفرنامه راولینسون یا گذر از زهاب به خوزستان*، ترجمه سکندر امان اللهی بهاروند، تهران، آگاه.
۵. سردار اسعد، علیقلی خان ، ۱۳۷۶، *تاریخ بختیاری*، به اهتمام جمشید کیان فر، تهران، اساطیر.
۶. سردار بهادر، جعفرقلی خان. ۱۳۷۸، *خاطرات سردار اسعد بختیاری*، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، چ ۲.
۷. غفاری، هیبت الله. ۱۳۶۸، *ساختارهای اجتماعی عشایر بویراحمد*، تهران، نی.
۸. کوپر، مریان بی تا ، *سفر به سرزمین دلاوران*، ترجمه امیرحسین ایلخان ظفر، تهران، امیرکبیر.
۹. کیاوند، عزیز. ۱۳۶۸، *حکومت، سیاست، عشایر*، تهران، سازمان عشایر ایران.
۱۰. گارثویت ، جن راف . ۱۳۷۳، *تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری* ، ترجمه مهراب امیری، تهران، سهند.
۱۱. لایارد، سرهنری. ۱۳۷۶، *سفرنامه لایارد* ، ترجمه مهراب امیری، تهران، آذران ، چ ۲.
۱۲. _____ . ۱۳۷۱، *سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان*، ترجمه و حواشی از مهراب امیری، تهران، فرهنگسرا.
۱۳. مستوفی ، عبدالله. ۱۳۸۴، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه* ، تهران، زوار ، ج ۳، چ ۵.